معرفت شماره 097 - دي 138

تحليل روان شناختي افزايش سن ازدواج و نقش آن در انحرافات اخلاقي جوانان

محمّدصادق شجاعي

مقدّمه

نياز جنسي، بخش جدايي ناپذير ماهيت زيستي، رواني و اجتماعي آدمي را تشكيل مي دهد و روشن است كه كيفيت ارضاي اين نياز نقش بسيار مهمي در سلامت و بهداشت رواني فرد و جامعه دارد. بر اساس آموزه هاي ديني، اگر اين نياز به صورت شرعي و معقول (ازدواج) و در زمان مناسب ارضا شود، باعث آرامش خاطر، رشد شخصيت و نيز استمرار حيات بشر مي شود، و اگر امكان ارضاي صحيح آن فراهم نيايد به صورت انحرافات جنسي و بي بند و باري هاي اخلاقي نمودار خواهد شد.

 در سال اخير، آمارها منحني هاي رو به رشد و مشابهي را در زمينه انحرافات و بي بند و باري هاي اخلاقي در ميان جوانان نشان مي دهند. اين رشد غيرطبيعي و هماهنگ مي تواند حاكي از عوامل ساختاري همانند باشد. به طور قطع نمي توان يك عامل را علت انحرافات اخلاقي و بي بند و باري جنسي جوانان دانست; در بيشتر موارد، تركيبي از چند عامل وجود دارند. با اين وجود، برخي مطالعات عوامل خاصي را به عنوان عوامل مؤثر در ميزان بروز بي بند و باري جنسي جوانان شناسايي كرده اند. در اين مقاله سعي شده است اين ايده توضيح داده شود كه بي بند و باري هاي جنسي و انحرافات اخلاقي جوانان تا حد زيادي ناشي از فراهم نبودن شرايط ازدواج براي جوانان يا به تعبير دقيق تر، افزايش سن ازدواج است.

 اين مقاله، ابتدا هنجار ديني سن ازدواج و عوامل مؤثر بر افزايش سن ازدواج را مورد بررسي قرار مي دهد. سپس به رابطه، افزايش سن ازدواج با انحرافات اخلاقي و جنسي مي پردازد و در پايان، براي مقابله با انحرافات اخلاقي و رسيدگي به مشكل ازدواج جوانان راهكارهايي را ارائه مي دهد.

افزايش سن ازدواج; مسئله اجتماعي

همان گونه كه بيان شد، هدف اصلي اين تحقيق وارسي و آزمون اين فرضيه است كه بالا رفتن سن ازدواج باعث افزايش نرخ انحرافات اخلاقي و بي بند و باري هاي جنسي در ميان جوانان شده است. بدين منظور، ابتدا بايد نشان دهيم كه سن ازدواج در دهه هاي اخير افزايش يافته است. اولين گام، تعريف شاخصي براي اندازه گيري سن ازدواج است و گام بعدي، تعيين هنجار در اين زمينه; چرا كه صرف نشان دادن افزايش يا كاهش سن ازدواج بدون تعيين هنجار، معناي خاصي در برنخواهد داشت.

 الف. مقياس هاي اندازه گيري سن ازدواج

در مطالعات كلان نگر (macroscopic) مهم ترين شاخصي كه در دست رس پژوهشگران قرار دارد، تحقيقات تجربي و نظرسنجي هاي انجام شده در زمينه هاي موردنظر است.

 پژوهش ها نشان مي دهند در كشورهاي در حال توسعه و از جمله ايران، متوسط سن براي ازدواج جوانان در دهه هاي اخير افزايش يافته است.1 به عنوان مثال، پژوهشي در اين خصوص حاكي از آن است كه ميانگين سن ازدواج در ايران براي پسران در سال هاي 1354، 25 سال بوده است، در حالي كه بعد از آن (به جز در سال 1365) اين روند افزايش داشته است. اين تحقيق نشان داده است سن ازدواج دختران از سال 1354 تا 1380 به طور مداوم سيري صعودي داشته است.2

 تحقيقاتي چند كه جنبه نظرسنجي دارند نيز افزايش سن ازدواج را نشان داده اند. نظرسنجي هاي انجام شده اخير در تهران حاكي از آنند كه جوانان پسر سن ايده آل براي ازدواج را بالاي 26 سال مي دانند. اين امر بالا رفتن سن ازدواج را نسبت به فضاي سنّتي جامعه، كه معمولا ازدواج ها زير 20 سال انجام مي شده، نشان مي دهد. سن ازدواج براي دختران در اين تحقيق، 21 تا 25 سال گزارش شده است.3

 به يقين، اگر تحقيق ديگري در اين زمينه انجام شود، رشد بيشتري را نشان خواهد داد. علاوه بر مطالعات نظام مند، موردپژوهي ها و يافته هاي باليني نيز نشان مي دهند كه امروزه جوانان ديرتر ازدواج مي كنند.

 تحقيقات تجربي، ميانگين اجتماعي را مبناي قضاوت درباره افزايش يا كاهش نرخ سن ازدواج در نظر مي گيرند. اما با تفحّص در آموزه هاي ديني به الگوهاي ديگري برمي خوريم كه بر اساس آن ها مي توان درباره افزايش يا كاهش سن ازدواج قضاوت نمود.

 ب. هنجار ديني سن ازدواج

ازدواج و تأسيس كانون زندگي مشترك خانوادگي يكي از بهترين و مهم ترين رسوم اجتماعي انسان هاست كه از فطرت و آفرينش ويژه آن ها مايه مي گيرد. اين نياز كه به صورت فطري در انسان به وديعت نهاده شده، تا زمان ظهور جوانه هاي بلوغ، همچنان دوران آرام و بي تحركي را پشت سر مي گذارد. اما به مجرد شروع دوران نوجواني، زمان بيداري آن فرا مي رسد و آرام آرام تمامي وجود نوجوانان را در برمي گيرد و به يكي از پرقدرت ترين نيازهاي وي تبديل مي شود. اگر اين نياز به موقع و به طور صحيح پاسخ داده شود، زمينه سلامت و بهداشت رواني انسان فراهم مي گردد. از اين رو، در آيات و روايات به اهميت ازدواج و نيز زمان مناسب آن تصريح و تأكيد شده است.4

 در قرآن كريم گرچه «سن» خاص و معيني براي ازدواج بيان نشده، ولي از واژگاني همچون «بلوغ»، «بلوغ حلم»، «بلوغ نكاح» و «بلوغ اشدّ» مي توان به نحوي سن بلوغ و ازدواج را به دست آورد. شايد رساترين آيه در تعيين سن ازدواج، اين آيه شريفه باشد: (وَابْتَلُواْ الْيَتَامَي حَتَّي إِذَا بَلَغُواْ النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُواْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ) (نساء: 6); يتيمان را آزمايش كنيد تا هنگامي كه بالغ شده و به نكاح (همسرگزيني) تمايل پيدا كنند. اگر آنان را به درك مصالح زندگاني خود آگاه يافتيد، اموالشان را به آنان بدهيد.

 «بلوغ نكاح» در زماني است كه قدرت بر ازدواج پيدا كنند. شيخ طوسي در تفسير آيه مي نويسد: «معناي بلوغ نكاح آن است كه به مرحله توانايي بر همخوابگي و توليد نسل برسند.»5 در تفسير مراغي آمده است: بلوغ نكاح رسيدن به سنّي است كه استعداد و آمادگي ازدواج حاصل شود. نوجوان در اين حالت ميل پيدا مي كند همسر و سرپرست خانواده باشد.6

 از موارد ياد شده استفاده مي شود كه معيار سن ازدواج از نظر قرآن، احساس نياز به ازدواج، توانايي همخوابگي، قدرت توليد نسل و رسيدن به حدّ رشد، يعني توانايي بر تشخيص مصلحت خويش، است.

 در روايات بدون آنكه به سن خاصي اشاره شود، ترغيب به ازدواج در آغاز جواني شده است.7

 در مجموع، از روايات استفاده مي شود كه سن پايه براي ازدواج بعد از بلوغ است و اگر شخص احساس نياز كند، به گونه اي كه ترك آن موجب گناه شود، ازدواج در اين سن واجب مي گردد.8

سن ازدواج براساس سيره معصومان(عليهم السلام): بر اساس شواهد تاريخي، ازدواج امامان(عليهم السلام) در سنين پيش از 20 سالگي بوده است.9 اين بزرگواران در مورد فرزندانشان نيز همين شيوه را داشتند و نوعاً قبل از 20 سالگي زمينه ازدواج آنان را فراهم مي نمودند.10 از آن رو كه عمل و سيره معصومان(عليهم السلام) براي ما الگو و حجت است، در تعيين سن ازدواج نيز مي توانيم سيره آن بزرگواران را به عنوان يك هنجار ديني در نظر بگيريم.

 ما چه نُرم اجتماعي را ملاك قرار دهيم و چه سيره و عمل معصومان را، در هر دو صورت، سن ازدواج افزايش چشمگيري را نشان مي دهد.به بيان ديگر،سن ازدواج تفاوت معناداري يافته است.

عوامل مؤثر در افزايش سن ازدواج

مسئله مشكلات و موانع ازدواج از يك سو و آرزوها، ايده آل ها و تصويري كه دختران و پسران از آينده و زندگي مشترك خود دارند، از سوي ديگر، موجب گرديده كه جوانان به آساني تن به ازدواج ندهند.

 عوامل بسياري در افزايش سن ازدواج جوانان مؤثرند كه برخي از آن ها واقعي و برخي ديگر ساخته و پرداخته خود ما مي باشند. اين عوامل عبارتند از:

 1. تحوّل در الگوهاي رفتاري

در دهه هاي اخير، تحوّل جدّي در الگوهاي رفتاري خانواده ها به وجود آمده است. تغيير در الگوي مصرف، نوع پوشاك، مسكن، سطح انتظارات خانواده ها و توجه به آراسته بودن ظاهري موجب گرديده كه مفهوم زندگي به طور كلي دگرگون شود. امروزه «رفاه» از مهم ترين مسائلي است كه خانواده ها توجه بيشتري بدان مبذول مي دارند. در حالي كه در 4، 5 دهه قبل مفهوم «رفاه» كمتر جايي در زندگي افراد داشت.

 جوان در جستوجو و تلاش براي رسيدن به شكلي از زندگي است كه رهيافت واقعي جامعه است، اما از سوي ديگر، فرصت ها و امكانات مساوي براي دست يابي به اين شرايط وجود ندارد. بسياري از جوانان با اين استدلال كه تأمين هزينه هاي عقد و عروسي، تهيه منزل و اسباب و لوازم زندگي بسيار سخت است و نمي توان از عهده مخارج آينده زندگي برآمد و آبرومند زندگي كرد، بر خلاف ميل باطني از ازدواج به موقع خودداري ميورزند.

 در پژوهشي كه به منظور بررسي نگرش دانشجويان دختر دانشگاه علوم پزشكي اهواز نسبت به ازدواج انجام شده، بيش از 52% دختران تمايل به ازدواج از خود نشان داده اند، اما 3/25% از همين دانشجويان مشكلات مالي را از موانع ازدواج ذكر كرده اند.11 تعداد اين قبيل افراد نسبتاً زياد است و شايد برخي، به ويژه پسران، ناچار مي شوند تا پايان عمر مجرد زندگي كنند.

 2. ادامه تحصيلات و تحول موقعيت زنان

دومين عاملي كه موجب افزايش سن ازدواج شده، گرايش به ادامه تحصيلات در بين جوانان است. اغلب پسران و دختران علاقه دارند تحصيلات خود را تا ليسانس و بالاتر ادامه دهند. امروزه تلقّي و برداشت جوانان اين است كه ازدواج فرصت ادامه تحصيل را از آنان سلب مي نمايد. به ويژه تحول موقعيت اجتماعي زنان و گرايش آن ها به تحصيلات عالي موجب شده كه سن ازدواج افزايش پيدا كند.12 دختران چنين فكر مي كنند كه بعد از ازدواج به دليل مسئوليت همسري و يا مادري نمي توانند درس بخوانند. خانواده دختر و پسر نيز همين عقيده را دارند و غالباً حاضر نيستند درباره ازدواج فرزندانشان در حال تحصيل اقدام كنند.

 3. اعتقاد به داشتن زندگي آزاد

برخي بر اين باورند كه ازدواج باعث ايجاد محدوديت در بسياري از خواسته ها و نيازهاي آنان مي شود; از اين رو، ترجيح مي دهند به شكل مجرد و آزاد زندگي كنند. اين گرايش نه تنها در بين پسران وجود دارد، بلكه برخي از دختران نيز ازدواج را نوعي محدوديت و موجب سلب آزادي هاي فردي خود مي دانند.

 شايد بيشتر افرادي كه ازدواج را عامل محدودكننده آزادي هاي فردي مي دانند، فلسفه و حقيقت ازدواج را به خوبي درك نكرده و طرفدار آزادي به معناي غربي آن باشند، اما در اين ميان افرادي هم هستند كه با وجود گرايش مذهبي قوي، آسايش، آرامش، خودسازي و سير و سلوك معنوي را در داشتن نوعي زندگي مي دانند كه در آن قيد و بندهاي زناشويي و زندگي مشترك وجود نداشته باشد. برخي نيز فرزنددار شدن را مانع رشد اجتماعي مطلوب و كار و تحصيل خود مي دانند، از اين رو، حاضر نمي شوند ازدواج كنند.

 4. فراهم بودن زمينه ارضاي نامشروع

به نظر مي رسد بين افزايش سن ازدواج و انحرافات اخلاقي رابطه اي دو سويه برقرار باشد. برخي پژوهش ها نشان مي دهند روابط آزاد بين دختر و پسر و امكان تمتُّع و ارضاي جنسي، نياز به ازدواج را در جوانان كم رنگ كرده است.

 در تحقيقي كه مشكلات و موانع ازدواج جوانان و به ويژه دختران مورد بررسي قرار گرفته، به اين نكته اشاره شده كه برخي جوانان براي ارضاي غرايز طبيعي خود به ارتباط با جنس مخالف بسنده مي كنند و در نتيجه، وجود زمينه هاي انحرافي و روابط آزاد دختر و پسر را به عنوان يكي از عوامل افزايش سن ازدواج برشمرده است.13

 بنابراين، روابط آزاد دختر و پسر و امكان بهره گيري جنسي از طريق غير ازدواج كه در عين حال، مسئوليت چنداني بر عهده فرد نمي گذارد، خود يكي از عوامل افزايش سن ازدواج است.

 5. وسواس بيش از حد در انتخاب همسر

يكي ديگر از عوامل افزايش سن ازدواج، احتياط بيش از حدّ و وسواس گونه دختر و پسر (يا خانواده آن ها) در مورد همسر آينده مي باشد. افرادي كه بيش از حدّ در اين زمينه وسواس به خرج مي دهند نمي توانند در مورد ازدواج و انتخاب همسر آينده خود تصميم بگيرند. اين افراد گاه در اقدام به ازدواج، با اينكه همه اقدامات ضروري پيش از مراسم ازدواج را انجام داده اند، اما چند روز مانده به عقد و يا عروسي، تمام قول و قرارها را زير پا مي گذارند و حاضر به ازدواج نمي شوند.

 آنچه بيان شد، تنها برخي از عوامل فردي و اجتماعي مؤثر در افزايش سن ازدواج بود.

 گردآوري و بررسي شواهد جامع و فراگير در اين زمينه، پژوهش مستقل و گسترده اي را مي طلبد كه به دور از هدف اصلي ما در اين نوشتار است.

افزايش سن ازدواج و كاهش سن بلوغ جنسي

در حال حاضر شواهد حاكي از اين مي باشند كه سن ازدواج روز به روز رو به افزايش است، اما از آن طرف، سن بلوغ جنسي كاهش چشمگيري را نشان مي دهد و در سال هاي اخير فاصله اين دو بيشتر شده است. به تعبير ديگر، انتظارات، ايده آل ها و هنجارهاي اجتماعي، ازدواج جوانان را به تأخير انداخته است، اما از سوي ديگر، غريزه جنسي كه سراسر وجود نوجوان را تسخير كرده و عوامل تحريك كننده بيروني از قبيل الگوهاي رفتاري، چهره هاي زيبا و آرايش كرده، نوارها و عكس هاي مبتذل، فيلم هاي سينمايي وارداتي، دسترسي به ماهواره و اينترنت و علاوه بر آن، فيلم ها و سريال هاي داخلي مغاير با فرهنگ معنوي جامعه، باعث بلوغ زودرس در نوجوانان شده و چون همه آن ها از لحاظ اخلاقي و معنوي آن چنان قوي نيستند كه بتوانند با رعايت تقوا و خويشتنداري، اين فاصله (بلوغ تا زمان ازدواج) را پشت سر بگذارند، امكان ابتلاي آنان به انحرافات اخلاقي و بي بند و باري هاي جنسي بيشتر است.

 با توجه به وضعيت فرهنگي جامعه، به صراحت مي توان گفت كه افزايش سن ازدواج يك مشكل حادّ اجتماعي است و به تعبير جامعه شناسان مي توان از آن به عنوان يك «مسئله اجتماعي» نام برد.

 ملاك مسئله بودن پديده اي در جامعه از ديدگاه جامعه شناسان، آزاردهنده بودن آن براي شمار زيادي از مردم است. سي رايت ميلز در اثر ارزنده خود پيمان جامعه شناسي بر اين تعريف از مسئله اجتماعي تأكيد نموده و قوياً استدلال مي كند كه وقتي مشكلي در تعداد وسيعي از مردم تأثير دارد، بايد به ماوراي افراد و از اين رو، به ساختار و الگوهاي اجتماعي، اقتصادي و سياسي جامعه نظر افكنيم.14 جامعه شناسان بعد از ميلز با الهام از وي «مسئله اجتماعي» را چنين تعريف كرده اند: مسئله اي كه با تعداد فراواني از مردم ارتباط دارد و ناشي از علل اجتماعي ـ ساختاري و همچنين مستلزم راه حل هاي اجتماعي ـ ساختاري مي باشد.15

 حال با اين تعريف از مسئله اجتماعي، آيا مي توان افزايش سن ازدواج را، آن هم در شرايطي كه عوامل تحريك كننده جنسي در جامعه بيشتر شده و سن بلوغ جنسي كاهش چشمگيري يافته، يك مسئله اجتماعي دانست؟ پاسخ اين سؤال مثبت است.

 با اين زمينه، به راحتي مي توان به گستردگي تأثيرات افزايش سن ازدواج پي برد و از آن به عنوان يكي از عوامل راهبردي انحرافات اخلاقي و بي بند و باري هاي جنسي در ميان جوانان بحث كرد.

افزايش سن ازدواج و نقش آن در گسترش بي بند و باري هاي جنسي جوانان

در سال هاي اخير هرزگي، بي بند و باري جنسي، روابط دختر و پسر، حاملگي نامشروع، سقط (كورتاژ) غيرقانوني و ديگر انحرافات اخلاقي در ميان جوانان افزايش چشمگيري يافته است.

 تبيين هايي كه از انحرافات اخلاقي و بي بند و باري هاي جنسي جوانان شده، به ندرت محتوا و شرايط سنّي آنان را در نظر گرفته اند; اكثر مؤلفان انحرافات اخلاقي جوانان را از نظر نوع انگيزه با انحرافات اخلاقي بزرگسالان يكسان و مشابه دانسته اند. در اين رويكرد، برخي به بررسي تأثير انواع مشكلات خانوادگي، مشكلات رواني، آموزشي، و مسائل اقتصادي و اجتماعي اشاره نموده اند. آنان بر اين عقيده اند كه الگوي انحرافات اخلاقي در جوانان تفاوتي با الگوي بزرگسالان ندارد. اما كوهن (1982) معتقد است انحرافات اخلاقي و اجتماعي جوانان از نظر نوع انگيزه با بزرگسالان تفاوت اساسي دارد.16بر اساس يافته هاي او، افراد بزرگسال و كساني كه نقش آنان تا حدودي در خانواده و جامعه احراز شده، اگر اقدام به عمل خلاف مي كنند و ـ مثلا ـ دست به خودكشي، خانه گريزي، و روابط جنسي با ديگران مي زنند، ممكن است به خاطر مشكلات اقتصادي، عدم رضايت از زندگي و فزون خواهي باشد، اما بخش عمده انحرافات اخلاقي جوانان ريشه در نيازهاي واقعي عاطفي و جنسي آن ها دارد كه به خاطر محروميت و فراهم نبودن شرايط ارضاي مناسب و مشروع آن به جستوجوي راه هاي ديگر براي رسيدن به خواسته ها و آرزوهاي خود برمي آيند.

 بر اساس آموزه هاي ديني، اگر اين غريزه به صورت شرعي و معقول و در زمان مناسب ارضا شود، باعث آرامش خاطر، رشد عاطفي، تأمين سلامت رواني و نيز استمرار حيات بشر مي شود، و اگر امكان ارضاي صحيح آن فراهم نيايد به صورت انحرافات جنسي، كامجويي بدلي، هم جنس گرايي و بي بند و باري جنسي ظاهر خواهد شد كه سلامت رواني و جسمي فرد و جامعه را بر هم زده، عواقب ناگواري را به همراه خواهد داشت.

 مهاجمان فرهنگي با شناخت دقيق از شرايط و ويژگي هاي سنّي، عاطفي و رواني جوانان و نوجوانان و نيز شناخت شرايط اقتصادي و سياسي جامعه، سعي كرده اند از اين نياز طبيعي انسان، حداكثر سوء استفاده را براي تحقق اهداف خويش به عمل آورند.

 توجه به آمارهاي ارائه شده در زمينه انحرافات اخلاقي جوانان، راز تأكيد ائمّه(عليهم السلام) مبني بر ازدواج به موقع را برملا مي سازد و ما را بيشتر به اين نكته رهنمون مي سازد كه چرا در روايات توصيه شده كه پدران و مادران در امر ازدواج فرزندان خود اقدام كنند.

 يكي از وظايف و مسئوليت هاي والدين در برابر فرزندان برنامه ريزي براي ازدواج آن هاست. در روايات متعدد، بر به موقع شوهر دادن دختران تأكيد گرديده و گوشزد شده كه اگر به موقع در اين زمينه اقدام نشود، از گمراهي و فساد ايمن نخواهند بود: «والاّ لم يُومَن عليهن الفتنة.»17

 براي آنكه بيشتر به نقش و تأثير افزايش سن ازدواج در اشاعه و گسترش انحرافات اخلاقي جوانان پي ببريم، به برخي تحقيقات انجام شده در اين زمينه اشاره مي كنيم:

 الف. افزايش سن ازدواج و خودكشي

آمارهاي ارائه شده درباره خودكشي در شهرهاي ايران حكايت از آن دارند كه در گذشته ميزان خودكشي در ميان گروه هاي سنّي بالا بيشتر بود، اما در 20 سال اخير اين الگو به هم خورده و ميزان بالاي خودكشي به سمت گروه هاي سنّي جوان تر گرايش پيدا كرده است.18 بر اساس پژوهش هاي جهاني و نيز برخي تحقيقات انجام شده در ايران، اكثر اقدام كنندگان به خودكشي را جوانان مجرد تشكيل مي دهند.19

 طبق نظريه «روان تحليلگري» فرويد، ميان پديده خودكشي و ناكامي در عشق، رابطه قوي وجود دارد. تحليل او درباره جواناني كه اقدام به خودكشي مي كنند اين است كه آنان در ارضاي نيازهاي جنسي خود ناكام شده و در اثر محروميت و نوميدي از خواسته هاي خود اقدام به خودكشي مي كنند. اين تحليل فرويد اگرچه عموميت ندارد، اما به يقين موارد بسياري از خودكشي هاي جوانان به خاطر مشكلات ازدواج، و به ويژه در دختران به خاطر ماندن بيش از حد در خانه و احساس نااميدي از ازدواج است.

 در تحقيقي كه به منظور بررسي عوامل اقدام به خودكشي بر روي 500 مورد انجام شد، اين نتيجه به دست آمد كه يكي از عوامل اصلي و عمده اقدام به خودكشي در جوانان، فراهم نشدن زمينه براي ازدواج آنان است.20

 در مطالعه اي ديگر كه بر روي 690 پرونده مربوط به خودكشي انجام گرديد، آشكار شد كه ميزان خودكشي در سنين جواني (16ـ30 سالگي) بسيار بالاست و بخش قابل توجهي از افرادي كه اقدام به خودكشي كرده اند، در ازدواج ناموفق بوده يا از آن ناكام مانده اند. همچنين درپژوهشي كه درسال1383به منظور بررسي علل خودكشي در شهر كرمانشاه انجام شد، اين نتيجه به دست آمد كه ازدواج در كاهش ميزان خودكشي مؤثر است.21

 ب. افزايش سن ازدواج و خانه گريزي دختران

فراز از خانه يكي از معضلات حاد اجتماعي است كه عوامل مختلفي در آن دخالت دارند. نسبت دخترها و پسرها در فرار از خانه تقريباً مساوي است، اگرچه دخترها بيش از پسرها دستگير مي شوند. طبق گزارش خبرگزاري ايسنا در سال 1380، 4 هزار و 73 جوان و نوجوان فراري شناسايي شدند كه بيشتر آنان را دختران تشكيل مي دادند و 72 درصد دختران فراري بين 16 تا 25 سال داشتند.22

 تجزيه و تحليل ها نشان مي دهند كه در كنار موارد اختلافات خانوادگي، خشونت والدين، بي سرپرستي، فقر و پايين بودن سطح فرهنگ خانواده، درصد قابل توجهي از دختران فراري كساني هستند كه علي رغم نياز شديد آن ها به ازدواج و داشتن خواستگارهاي متعدد، والدين آن ها با ازدواجشان مخالفت كرده اند.

 در يكي از پژوهش ها، تأثير نقش والدين بر فرار 20 دختر جوان مورد بررسي قرار گرفت. از 20 مورد كه با آن ها مصاحبه شده 16 نفر به اتفاق، كاركرد ناسالم خانواده را عامل فرار خود از خانه مي دانند. با توجه به اظهارات اين دختران، آن ها پيش از فرار، به نوعي درگير يافتن يك حامي بوده اند كه بتواند آن ها را دوست بدارد يا حمايت كند; مثل دوست شدن با يك يا چند پسر به قصد ازدواج، اما به علت مخالفت والدين، درگيري هاي خانوادگي شدت يافته و دختران نيز به دليل اينكه نسبت به موقعيت خود اعتراض آگاهانه داشتند و خود را مستحق ظلم والدين نمي دانسته اند، به قصد رسيدن به رهايي و آرزوي ازدواج، راه فرار در پيش گرفته اند.23 در پژوهش ديگر نيز كاركرد ناسالم خانواده، عدم ارضاي نيازهاي عاطفي و بي توجهي والدين به ازدواج فرزندان به عنوان يكي از عوامل زمينه ساز بي بند و باري هاي اخلاقي و خانه گريزي دختران، ياد شده است.24

 مسلماً اين دختران نياز شديد به يك منبع قدرت قابل اعتماد دارند تا از آنان حمايت كند. بر اساس اين احساس و نياز دروني است كه هر يك خود را به شكلي تابع و تسليم يك قدرت قابل اعتماد (از ديدگاه خودشان) كرده اند.

 با توجه به اظهارات اين دختران مي توان چنين نتيجه گرفت كه كاركرد ناسالم خانواده و مخالفت يا بي توجهي والدين به ازدواج فرزندان در فرار دختران تأثير دارد.

 در نهايت، اين نكته را بايد يادآور شد كه به اعتقاد پژوهشگر، نوعي معصوميت خاموش در پشت اين چهره هاي به ظاهر سركش و ماجراجو، كه تعدادشان هم كم نيست، وجود دارد و بسياري از دختران و پسران جوان كه در خيابان ها پرسه مي زنند، كساني هستند كه به دليل نداشتن شرايط مساعد خانوادگي و عدم حمايت هاي لازم از سوي نهادهاي اجتماعي، نقش هايي را كه در جامعه مي توانستند به عنوان همسر و مادر يا پدر داشته باشند، به دست نياورده اند.

 ج. افزايش سن ازدواج و خودفروشي دختران

يكي ديگر از پيامدهاي افزايش سن ازدواج و بي توجهي والدين به مسائل جوانان، به ويژه دختران جوان، انحرافات اخلاقي از نوع خودفروشي و روسپيگري است.

 بر اساس يكي از تحقيقات انجام شده در اين زمينه، از نظر توزيع فراواني و درصدي مراجعان «مركز مداخله در بحران و ستاد پذيرش و قرنطينه شمال بهزيستي استان تهران»، سن اكثر موارد ارجاعي اين مركز بين 16 تا 21 سالگي است.25 در تحقيقي كه به منظور بررسي «عوامل زمينه ساز تن دادن زنان به روسپيگري» بر روي 147 زن و دختر روسپي انجام شده، نشان داده شده است كه 62% سن آغاز به اين كار، 13 تا 20 سالگي، يعني دوران نوجواني و سال هاي اوليه جواني، بوده و 3/69% اين دختران، فراهم نبودن شرايط ازدواج و بي توجهي و مخالفت والدين با ازدواج آن ها را علت اين اقدام دانسته اند. به عبارت ديگر، اين دختران به خاطر فراهم نشدن شرايط ازدواج، مجبور به ارضاي نيازهاي خود از راه هاي غيرمشروع شده اند.

 ارتباط تنگاتنگ افزايش سن ازدواج يا به تعبير ديگر، بي توجهي مسئولان و خانواده ها نسبت به ازدواج جوانان با بي بند و باري جنسي نه تنها در اين تحقيق، بلكه در تحقيقات ديگر نيز گزارش شده است.26

نتيجه گيري

از مجموع آنچه بيان شد به اين نتيجه مي رسيم كه يكي از مشكلات جوانان تجرّد و فراهم نبودن زمينه براي ازدواج است كه به نوبه خود باعث انواع انحرافات و بي بند و باري هاي اخلاقي در جامعه و به ويژه در بين جوانان شده است. هرچند، تحقيق مستقلي در اين زمينه انجام نشده، اما گزارش هاي ضمني و مواردي كه به طوري جانبي به اين موضوع پرداخته اند، نشان دهنده رابطه مثبت بين افزايش سن ازدواج و انحرافات اخلاقي است. تأثير افزايش سن ازدواج در انحرافات اخلاقي جوانان به قدري وسيع و گسترده است كه تحقيقي مستقل و جداگانه اي را مي طلبد. زمينه يابي ها و يافته هاي فراتحليلي نشان مي دهند كه حتي در مواردي كه به ظاهر هيچ ارتباطي با اين موضوع ندارند نيز محروميت از ازدواج و كامروايي هاي جنسي خارج از چارچوب خانواده، عامل اصلي است.

 بنابراين، گرچه نمي توان همه انحرافات اخلاقي و بي بند و باري هاي جنسي جوانان را ناشي از افزايش سن ازدواج دانست، اما به يقين بخش عمده اي از انحرافات اخلاقي جوانان، ريشه در اين مسئله دارد.

راهكارها

همان گونه كه در طول اين بررسي تأكيد شد، افزايش سن ازدواج تنها يكي از عوامل انحرافات اخلاقي است كه بايد اقدامات پيشگيرانه درباره آن انجام شود.

 قدر مسلّم اين است كه اقدامات پيشگيرانه در زمينه انحرافات اخلاقي و برنامه ريزي براي ازدواج در زمان مناسب، در قدم اوّل به خود جوانان مربوط مي شود كه با پي روي از دستورات اسلامي مبني بر اقدام به موقع براي ازدواج و مقاومت در برابر وسوسه، از خطرات احتمالي پيشگيري كنند. در مرحله بعد، خانواده ها و سازمان هاي اجتماعي، به ويژه دولت، در مورد ازدواج جوانان نقش و مسئوليت خطيري را بر عهده دارند.

 الف. نقش والدين در ازدواج جوانان

نقش خانواده در بهينه سازي سن ازدواج و پيشگيري از انحرافات اخلاقي جوانان، نقش مهم و اساسي است. والدين مي توانند با اقدام به موقع براي ازدواج فرزندانشان و دست برداشتن از سختگيري هاي بي مورد، رسومات و سنّت هاي غلط، و انتظارات و توقعات نابجا از فرزندان، زمينه ازدواج به موقع آن ها را فراهم نموده و به مسئوليت ديني و اخلاقي خود، عمل كنند.

 ب. مسئوليت دولت در تسهيل امر ازدواج جوانان

هر يك از نهادهاي اجتماعي عهده دار مسئوليت ها و وظايف مشخصي از كاركردهاي يك جامعه هستند. فرايند عملكرد اين نهادها و نيز تعامل بين آن ها، چگونگي حركت يك جامعه را مشخص مي سازد. دولت به عنوان يكي از مهم ترين نهادهاي اجتماعي، مسئوليت حراست از ارزش هاي فرهنگي، ايجاد زمينه براي رفاه اجتماعي و تسهيل ازدواج جوانان را به عهده دارد.

 در فرهنگ اسلامي بر تعاون اجتماعي و رسيدگي به امور جوانان تأكيد شده و بخشي از بيت المال براي تسهيل ازدواج جوانان اختصاص يافته است.

 در احوالات حضرت علي(عليه السلام) آمده است: جواني را كه مرتكب استمنا شده بود، محضر او آوردند تا مجازات كند. حضرت او را تعزير كرد و روي دستش را آن قدر زد تا سرخ شد. سپس فرمود: چرا اين كار را كردي؟ چرا ازدواج نكرده اي؟ عرض كرد: چون توانايي ندارم و... حضرت دستور داد از بيت المال او را تأمين كنند كه ازدواج كند.27

 براي تسهيل امر ازدواج جوانان و در نتيجه، پيشگيري از بسياري انحرافات اخلاقي موارد ذيل پيشنهاد مي شوند:

 1. برگزاري كلاس هاي آموزشي درباره ازدواج و تحليل و بررسي پيامدهاي به تأخير انداختن آن;

 2. ايجاد مراكز ويژه براي شناختن موقعيت هاي افراد طالب ازدواج و فراهم كردن زمينه آشنايي خانواده ها و خواستگاري در مواردي كه با معيارهاي موردنظر دختر و پسر هم خواني داشته باشد;

 3. فراهم كردن امكانات ازدواج به دور از مخارج غيرضروري و در چارچوب فرهنگ ديني، از نوع ازدواج هاي گروهي كه در سال هاي اخير شاهد برگزاري ساده و صميمي آن ها بوده ايم، تا به اين وسيله جوانان بتوانند با صرفه جويي، زمينه يك زندگي ساده و سالم را فراهم كنند;

 4. منحصر نكردن امكانات مادي و رفاهي به دانشجويان و جوانان ساكن در پايتخت و تقسيم تسهيلات بين همه قشرها و گروه ها در شهرها و شهرستان هاي مختلف;

 5. قرار دادن افرادي كه ازدواج كرده اند در اولويت هاي اشتغال و در واقع، توجه به اشتغال جوانان به دور از تبعيض و رابطه محوري;

 6. فرهنگ سازي ازدواج ساده و منطبق با معيارهاي اسلامي، كه يكي از راهكارهاي اصلي در حل مشكلات ازدواج جوانان بوده است و بايد از سوي رسانه ها دنبال شود. اگر معيار ما در ازدواج و انتخاب همسر، اسلام باشد، همه يا اكثر اين مشكلات وجود نخواهد داشت;

 بايد بينش جوانان، نوجوانان و خانواده ها نسبت به زندگي و ازدواج اصلاح شود تا بتوان مقدّمات ازدواج آنان را در زمان مناسب و با الگوگيري از امامان معصوم(عليهم السلام) كه پيش از 20 سالگي اقدام به ازدواج مي نمودند، فراهم كرد.

 7. بايد تدابيري از سوي مربيان، مسئولان فرهنگي و دولت در نظر گرفته شود كه جوانان و نوجوانان در ابعاد گوناگون جسمي، جنسي، عقلي، اجتماعي، عاطفي و اقتصادي به طور هماهنگ و متناسب رشد نمايند. آنچه در حال حاضر مشاهده مي شود ناهم ترازي رشد و بلوغ جنسي و جسمي با ديگر ابعاد رشد يعني رشد عقلي، اجتماعي، اقتصادي و عاطفي جوانان و نوجوانان است.

 از اين رو، جوانان سال ها پس از رسيدن به بلوغ جنسي، منتظر يافتن شغل مناسب، تكميل تحصيلات و ديگر پيش نيازهاي زندگي باقي مي مانند كه در نتيجه، يا اصلا به آن دست نمي يابند و يا وقتي به آن ها مي رسند كه ديگر شادابي، طراوت و انگيزه ازدواج را ندارند. در هر دو صورت، زندگي آسيب پذير و در معرض خطرات جدي است.

پي‌نوشت‌ها

1ـ زهره زاهدى، «افزايش ميانگين سن ازدواج»، نشريه زنان، ش 48، ص 53.

2ـ زهرا محمّدى، بررسى آسيب هاى اجتماعى زنان در دهه 1380ـ1370،تهران،شوراى فرهنگى،اجتماعى زنان،1382،ص81.

3ـ منوچهر محسنى، بررسى آگاهى، نگرش ها و رفتارهاى اجتماعى و فرهنگى در تهران، تهران، زهد، 1379، ص 117ـ123.

4ـ نور: 32 / آل عمران: 39 / نحل: 72 / فرقان: 74. قال رسول اللّه(صلى الله عليه وآله) «ما بُنى فى الاسلام بناءٌ احَبَّ الى اللّه اعزَّ من التزويج» (محمدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 18، ص 222); «ما مِن شابٍّ تزوَّجَ فى حداثةِ سنِّةِ الاّ عَجَّ شيطانُهُ: يا ويله يا ويله! عصم منّى ثلثى دينه، فليتّق اللّه العبدُ فى الثلث الباقى.» (همان، ج 23، ص 221.)

5ـ شيخ طوسى، التبيان فى تفسيرالقرآن، ج 3، ص 116.

6ـ احمد مصطفى المراغى، تفسير مراغى، ج 4، ص 188.

7ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 23، ص 221 و نيز ج 16، ص 223 / شيخ حرّ عاملى، وسائل الشيعه، ج 20، ص 61.

8ـ در روايتى از امام باقر(عليه السلام) نقل شده كه فرمودند: دختر وقتى به نُه سالگى مى رسد، از يتيمى بيرون مى آيد و مى تواند ازدواج كند. (شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 1، ص 30) در روايتى ديگر آمده كه دختر وقتى به نُه سالگى برسد و تزويج نمايد، از يتيمى خارج شده و اموالش را مى توان به او واگذار نمود. (همان، ص 31) در احوالات رسول خدا(صلى الله عليه وآله) آمده است كه: «انّ رسول اللّه دخَلَ بعايشه و هى بنت عشر سنين و ليس يدخل بالجارية حتى تكو امرئة.» (همان.) پيامبر در حالى با عايشه ازدواج كرد كه عايشه ده ساله بود و ايشان با دخترى ازدواج نمى كرد مگر اينكه بالغ باشد. و نيز امام باقر فرموده است: «لا يدخل بالجارية حتى يأتى اما تسع سنين او عشرة سنين» همبسترشدن و ازدواج با دختر قبل از نُه ياده سالگى جايزنيست. (همان، ج 14، ص 70)

9ـ امام سجاد(عليه السلام) در سال 38 هـ.ق متولد شد. ماجراى كربلا در آغاز سال 61 رخ داد. در عين حال، مورّخان نوشته اند كه امام باقر(عليه السلام) در سال 57 هجرى متولد شد و در كربلا چهارساله بود. (مهدى پيشوايى، سيماى پيشوايان در آيينه تاريخ، قم، دارالعلم، 1380، ص 77) از اين مطلب مى فهميم كه امام سجاد(عليه السلام) در حدود 18 سالگى ازدواج كرده است.

 امام كاظم(عليه السلام) در سال 128 هـ.ق متولد شد و امام رضا(عليه السلام)در سال 148 ديده به جهان گشود; نتيجه مى گيريم كه امام كاظم(عليه السلام) قبل از 20 سالگى ازدواج كرده است.

 امام جواد(عليه السلام) در سال 159 هجرى متولد شد و امام هادى(عليه السلام) در سال 212 ديده به جهان گشود، نتيجه اينكه امام جواد(عليه السلام) در موقع ازدواج كمتر از 17 سال داشته است.

 امام هادى(عليه السلام) در 212 هـ.ق به دنيا آمد. فرزندش امام حسن عسكرى(عليه السلام) در سال 232 ديده به جهان گشود، بنابراين امام هادى(عليه السلام) بايد قبل از 20 سالگى ازدواج كرده باشد. (محمّدتقى عبدوس، فرازهايى برجسته از سيره امامان شيعه، قم، دفتر تبليغات اسلامى، ج 2، ص 28 و 29.)

10ـ همان.

11و12ـ غلامحسين سفيدگران، مسائل و مشكلات زنان; اولويت ها و رويكردها، دفتر مطالعات و تحقيقات زنان، 1380، ص 715.

13ـ همان، ص 632 و 633.

14. Moulder, F.V, Social problems of Modern World.(2000), wadswort, Thomson Learning.

15ـ دانيلين لوزيك، نگرشى نو در تحليل مسايل اجتماعى، ترجمه سعيد معيدفر، تهران، اميركبير، 1383، ص 23ـ35.

16. Cohen, K.A; The delinguency Subculture in Rose Giallombardo, A Book of Readings; (1982), New York; wiley.

17ـ محمدباقر مجلسى، پيشين، ج 16، ص 223.

18ـ نعمت اللّه تقوى، خودكشى، نشر آگه، 1383، ص 75.

19ـ مانند مطالعات دوركيم در پاريس، 1897; مرتون در آمريكا، 1971; خسروى، 1342; محسنى، 1346; شيبانى، 1352; محسنى تبريزى، 1372 (پيشين، ص 76.)

20و21ـ نعمت اللّه تقوى، پيشين، ص 95ـ106 / ص 156.

22ـ شهلامعظمى، فراردختران; چرا؟، نشرگرايش،1382،ص83.

23ـ معصومه رستم خانى، روسپيگرى، كودكان خيابانى و تكدّى، انتشارات آگاه، 1381، ص 117ـ 119.

24ـ ر.ك: آسيب هاى اجتماعى و روند تحول آن در ايران، انتشارات آگاه، 1381.

25و26ـ جمعى از مؤلفان، آسيب هاى اجتماعى ايران، نشر آگه، 1383، ص 307 / ص 273ـ292.

27ـ محمّدبن يعقوب كلينى، الكافى، ج 7، ص 265.